

من باران را (دیدی دیدم)

مادر در باران (آمد آمدند)

سیما با سمیرا دوست (بودید بود)

اسد اسب را (می راند می رانید)



چند کلمه بگو که "می" داشته باشد.

می



می بیند

می بینی

می بینم

می بینند

می بینید

می بینیم



می ترسد

می ترسی

می ترسم

می ترستد

می ترسید

می ترسیم



می می می

می می می

فعل "بوسیدن" را صرف کنید

دیدم دیدی دید

دیدیم دیدید دیدند

رسیدم رسیدی رسید

رسیدیم رسیدید رسیدند

تَرسیدم تَرسیدی تَرسید

تَرسیدیم تَرسیدید تَرسیدند

بوسیدم بوسیدی بوسید

بوسیدیم بوسیدید بوسیدند

آبادی

آسمان ابری بود. باران می بارید. ما، در آبادی نبودیم.

آبادی دور بود. دودی در آسمان دیدیم.

در آن دور، تئوری بود. تئور در آبادی بود.

اسب را تا آبادی راندیم.



مردی ما را دید.

او با بابا دوست بود. او مانی بود. مانی با ما دست داد.

او ما را نان با نیمرو داد.

ما نیمرو دوست داریم.



بی بی نبات

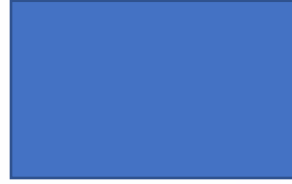
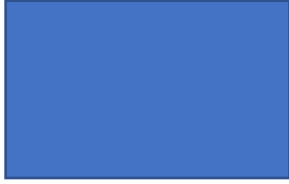
این بانو، بی بی نبات نام دارد. او با ایمان است.

بی بی نبات، تنور دارد. او ما را نان داد.

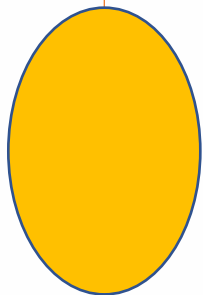
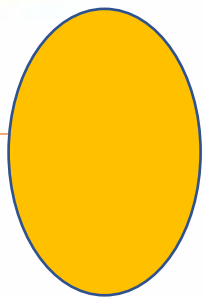
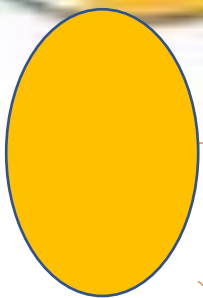
ما او را بوسیدیم. ما بی بی نبات را دوست داریم.



دوربين



نیر و مَند



هر کلمه را بخوان و برایش یک جمله بگو

بیست

نابینا

سینما

ایستاد

باتری







